

انتخابات یونان برگزار می‌شود ولی ظاهراً همه مسائل عمده پیش‌روی جامعه یونان از بحث‌های پیش از انتخابات غایب بود. هم سیریزا و هم حزب دموکراسی نوین در رقابت بودند آرای مردم را از آن خود کنند بی‌هیچ اشاره‌ای به مشکل واقعی - یعنی خود این واقعیت که هم سیریزا و هم دموکراسی نوین، به همراه دیگر احزاب موافق سیاست‌های ریاضتی، به تفاهم‌نامه ریاضتی دیگری رأی دادند.

انگار نه مناقشه‌ای سیاسی بلکه مسابقه‌ای در جریان است میان دو حزبی که برنامه سیاسی واحدی را دنبال می‌کنند. این برنامه به یک اعتبار واقعی است. زیرا توافق‌های صورت‌گرفته درباره و ام‌های اتحادیه اروپا نه صرفاً یکسری شرط‌شروط بلکه حاوی سازوکاری از نظارت و سرپرستی بر تمامی تصمیم‌های کلان اقتصادی از طریق فرایندهای ارزیابی مداوم است.

این بدان معناست که طلبکاران یونان همواره می‌توانند جرح و تعدیل‌های ریاضتی بیشتر، اقدامات نولیبرال بیشتر و «اصلاحات» بیشتری طلب کنند. توافق‌های صورت‌گرفته شکل و نظام خاصی از حکومت است بر مبنای حق حاکمیت محدود. در نتیجه، هر حکومتی که موافق تفاهم‌نامه‌های مذکور باشد فضای محدودی برای عمل خواهد داشت و مجبور است اقداماتی را اجرا کند که به او دیکته می‌شود.

الکسیس سیراس و رهبری سیریزا به تمامی این شرایط را پذیرفتند. پیام سیاسی اصلی این است که سیریزا در حکومت باید نیروی پیشبرنده سیاست‌های ریاضتی باشد. پیام صریح این است که حزب باید آنقدر قوی باشد که حکومتی «رو به جلو» تشکیل دهد - حکومتی با مشارکت حزب پاسوک و جریان آشکارا نولیبرال.

البته در واقعیت اتحادیه اروپا فشار زیادی می‌آورد تا «ائتلاف بزرگی» با حزب دموکراسی نوین صورت گیرد. این قبیل «پیشنهادات خاص» اتحادیه برای تشکیل یک ائتلاف حامی اقدامات ریاضتی یکی از مشخصه‌های اروپایی کنونی است: اروپایی که از دموکراسی عبور کرده. کارزار انتخاباتی سیریزا که کاملاً از سنت‌های دست‌چپی بریده است بنای کار خود را نه بر طرح‌های سیاسی مشخص بلکه بر این پایه گذاشته که سیراس براننده ریاست‌جمهوری مجدد است.

فضای سیاسی پیش از انتخابات که در آن هم سیریزا و هم مابقی احزاب حامی تفاهم‌نامه‌های ریاضتی مشغول بازتولید تهوع‌آور این پیام‌اند که هیچ بدیل دیگری در کار نیست، در تقابل آشکاری است با شقاق و پویایی آشکار درون جامعه. رأی منفی توده‌های مردم در همه‌پرسی پنجم جولای، در انتخاباتی که یکی از شدیدترین تجلی‌های

قطب‌بندی طبقاتی در جامعه بود، بیانگر اراده سیاسی توده‌های گسترده مردم در مخالفت با ریاضت، مطالبه حق حاکمیت مردمی و مبارزه علیه نولیبرالیسم ریشه‌دوانده در منطقه یورو بود. تفاوت میان صحنه سیاسی و شقاق و پویایی درون جامعه نشانه بروز مرحله جدیدی از بحران سیاسی یونان است.



جامعه یونان ضربه روحی عمیقی خورده است. تعویض غیرمنتظره عزم جزمی و امید جمعی رأی منفی همه‌پرسی با احساس دردناک شکست و تحقیر هیچ محل ارجاع مثبتی برای جامعه باقی نگذاشته. این نخستین انتخابات پس از 2012 است که به هیچ‌یک از طرفین آن نمی‌توان امید بست. تازه، برای نخستین بار بسیاری چپ را «بخشی از بازی سیاسی» و بخشی از مشکل می‌دانند. این چنین امیدها به راحتی به یأس و نومیدی بدل می‌شوند.

اینجاست که حزب «اتحاد مردم» وارد گود مناقشات سیاسی می‌شود. این حزب می‌کوشد چارچوب مناقشه را تغییر دهد و مصرانه بگوید بدیلی برای تفاهم‌نامه‌های ریاضتی هست و مسیر دیگری ممکن است. می‌کوشد پویایی رأی منفی همه‌پرسی را مبدل کند به یک بدیل سیاسی. این حزب برنامه‌ای رادیکال دارد که موضع بنیادین آن شامل موارد زیر است: توقف پرداخت بدهی‌ها، خروج از منطقه یورو، ملی‌کردن بانک‌ها و شرکت‌های استراتژیک، و تغییر کامل اصلاحات نولیبرال موجود در تفاهم‌نامه‌ها. مبنای این حزب همکاری گرایش‌های چپ سیریزاست - که در اعتراض به چرخش آن به سوی سیاست‌های ریاضتی از حزب خارج شدند - با بخش‌های مهمی از چپ‌گرایان ضد سرمایه‌داری. ریشه این حزب در جنبش‌های اجتماعی است.

همان‌طور که از یک ائتلاف انتخاباتی نوپا انتظار می‌رود، «اتحاد مردم» هنوز آن جبهه متحدی نیست که نیاز فوری و فوری ماست. برخی معضله‌های سیریزا - هم معضلات مربوط به یک فرهنگ اداری و نهادی خاص و هم معضلات مربوط به برداشتی اصلاح‌طلبانه از برنامه سیاسی - درون «اتحاد مردم» بازتولید می‌شود. خیلی‌ها هنوز به چهره‌های کادر رهبری «اتحاد مردم» به‌خاطر حضور و مشارکت‌شان در حکومت سیریزا انتقاد دارند. از این‌ها گذشته، ما هنوز با ارائه یک ترکیب سیاسی جدید خیلی فاصله داریم، ترکیبی نه فقط میان سنت‌های سیریزا و چپ‌گرایان ضدسرمایه‌داری بلکه در ضمن میان برنامه سیاسی لازم و تجربه‌های جمعی همبستگی و سازماندهی خود.

مع‌الوصف، در چشم‌انداز سیاسی کنونی که مواضع ریاضت‌محور دست بالا را دارند، «اتحاد مردم» به‌راستی می‌تواند تفاوتی ایجاد کند، پویایی رأی منفی همه‌پرسی را به نمایش بگذارد، و نقطه شروع بالقوه‌ای باشد برای جبهه چپ رادیکال که حضور آن از نان شب هم واجب‌تر است.

دورانی که پس از انتخاب سیریزا شروع شد داغ اجرای بی‌پروای تفاهم‌نامه سوم و سیل انبوه اقدامات و اصلاحات نولیبرال را بر پیشانی خواهد داشت. اکنون امکان موج جدیدی از مبارزات و اعتراضات هست، از جمله ابراز وجود نیروهای جدیدی، همچون کشاورزان، که در دوره قبل فعال نبودند. بعلاوه، وخیم‌شدن اوضاع اجتماعی، به‌جهت کاهش هزینه‌های اجتماعی و حقوق بازنشستگی، نیاز ما به شبکه‌های همبستگی را بیشتر می‌کند. «اتحاد مردم» فرصت آن را دارد که اثبات کند همبستگی‌های مذکور نه فقط خروجی انتخاباتی اعتراض بلکه نیروی پیشبرنده مقاومت جمعی است.

تسلیم‌شدن سیریزا پایان بحران سیاسی یونان نیست. جامعه یونان همچنان عمیقاً دوقطبی و متشتت است. ضربه روحی شکست حی‌وحاضر است ولی بدل‌کردن یأس به امید و عزم جزم ممکن. این چالش پیش‌روی «اتحاد مردم» است. ولی برای مواجهه با این چالش نباید فقط به ائتلاف جناح چپ سیریزا با برخی بخش‌های چپ‌گرایان ضدسرمایه‌داری اکتفا کند. اتحاد مردم باید به چیزی از بیخ‌وبین نو و اصیل بدل شود. باید تجربه سیریزا و تجربه آنتارسیا [جبهه چپ ضدسرمایه‌داری یونان] را با هم ترکیب کنیم و همزمان از آن فراتر رویم.

ضروری است برنامه‌ای سیاسی بسط دهیم که از صرف فراخوان به خروج از منطقه یورو و پایان ریاضت فراتر رود و تصویر جدیدی پیش نهد بر مبنای مالکیت عمومی، برنامه‌ریزی دموکراتیک و خودگردانی کارگری. این برنامه باید با گشودگی و اصرار نه تنها به دیگر نیروهای چپ همچون آنتارسیا بلکه در ضمن به مبارزان و فعالان جنبش‌ها و شبکه‌های همبستگی توسل جوید. باید اشکال جدید سازماندهی جمعی را در سطح جامعه بیازماید، به‌خصوص با در نظر گرفتن وضعیت به‌غایت متزلزل نیروی کار در بخش خصوصی. باید بکوشد به‌راستی

دموکراتیک باشد و خود را بدل کند به آزمایشگاه سیاسی هر بدیل رادیکال.

گام‌های اول دشوارترین گام‌هاست و در همه ابعاد زندگی همین‌طور است. «اتحاد مردم» هنوز پتانسیل زیادی دارد، مشروط به اینکه به‌خاطر داشته باشیم در یک وضعیت جدید نه فقط به تعهد و انرژی بلکه به شیوه‌های جدید و خلاق فکرکردن به سازماندهی نیاز داریم.

* عضو حزب «اتحاد مردم»

منبع: www.jacobinmag.com

۲۹ شهریور ۱۳۹۴

